

نقش اعتماد و مشارکت در کنترل سازنده حوزه ورزش ایران

ابراهیم متقی^۱

چکیده

عدم حضور بخشی از شهروندان در ورزشگاه‌ها زمینه شکل‌گیری نوعی تمایز را به وجود می‌آورد. با وجود تمایز، نشانه‌هایی از خشونت و اقدامات هیجانی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. همان‌گونه که معادله عرضه و تقاضا یکدیگر را در حوزه اقتصاد کلاسیک متعادل می‌سازد، حضور قانونمند تمامی شهروندان در ورزشگاه‌ها می‌تواند چنین فضایی را در حوزه ورزشی شکل دهد. پرسش اصلی آن است که چگونه می‌توان شرایط عمومی را برای کنترل سازنده اجتماعی در جهت کاهش خشونت در محیط‌های ورزشی ایران به وجود آورد؟ می‌توان سه فرضیه را مطرح کرد. فرضیه اول مبتنی بر «رویکرد شرق‌شناسی مبتنی بر کنش شیزوفرنیک جامعه ایرانی» است. فرضیه دوم براساس نظریه روان‌شناسی اجتماعی خشونت رابرت تدگار تبیین می‌شود که بر نشانه‌هایی از محوریت نسبی تأکید دارد. فرضیه سوم و اصلی مقاله براساس رهیافت‌های «جامعه‌شناسی بحران» تنظیم شده و به این موضوع اشاره دارد که کنترل سازنده ناآرامی‌های اجتماعی در محیط ورزشی از طریق اعتماد و مشارکت قانونمند شهروندی حاصل می‌شود. روش مقاله بر اساس رهیافت تحلیل داده‌ها انجام می‌گیرد. در تحلیل داده‌های مربوط به ناآرامی حوزه‌های ورزشی، نقش الگوهای تصمیم‌گیری مبتنی بر اعتماد و مشارکت سازنده بر سازوکارهای کنش قانونمند شهروندان در محیط ورزشی بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: محیط ورزشی ایران، کنترل سازنده، اعتماد، مشارکت اجتماعی و سرمایه اجتماعی

فصلنامه مطالعات فرهنگی اجتماعی المپیک • سال اول • شماره سوم • تابستان ۹۹ • صص ۳۱-۷

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۱/۱۴ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۳/۴

۱. استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران (emottaghi@ut.ac.ir)

مقدمه

درباره علل شکل‌گیری ناآرامی‌ها و خشونت‌های فیزیکی و کلامی شهروندان در ورزشگاه‌های ایرانی رویکردهای متفاوتی ارائه شده است. شرق‌شناسان به این موضوع اشاره دارند که ادبیات جامعه ایران در حوزه ورزشی و فضای اجتماعی، انعکاس روح ناآرام ناشی از وضعیت روحی و روان‌شناسی ایرانی است. بنابراین خشونت کلامی و فیزیکی در ورزشگاه‌ها انعکاس کنش شیزوفرنیک خواهد بود. گروه دوم بر نظریه «انتظارات فراینده» جامعه ایرانی تأکید داشته و هر گونه ناآرامی فضای اجتماعی در محیط ورزشی را ناشی از عدم تطابق انتظارات و دستاوردهای اجتماعی در حوزه ورزشی می‌دانند. گروه سوم چگونگی کنترل خشونت در حوزه ورزشی ایران را براساس نشانه‌هایی از اعتماد و مشارکت سازنده تبیین می‌کنند.

کنش شیزوفرنیک در نگرش روان‌شناسان اجتماعی و نظریه پردازان شرق‌شناسی مبتنی بر شرایطی است که نشانه‌هایی از کنش ایده‌آلیستی برای کسب بیشترین دستاورد مبتنی بر حس برتری‌طلبی وجود داشته در حالی که قابلیت محدودی برای تنظیم سازوکارهای اجرایی کسب قابلیت‌های ذهنی دارا هستند. در چنین شرایطی گروه‌های شهروندی از سازوکارهای مبتنی بر «انتقال» و «فراکنی» استفاده می‌کنند. الگوی کنش طرفداران حوزه‌های ورزشی در ایران عموماً بدون توجه به شرایط ساختاری و طراحی عملیاتی بازیگران و کادر فنی تیم انجام می‌گیرد.

نظریه دوم در ارتباط با ظهور نشانه‌های خشونت در محیط ورزشی کشورها براساس نظریه محرومیت نسبی حاصل می‌شود. از این نظریه می‌توان به شناخت انتظارات شهروندان ایرانی نایل شد. بخش قابل توجهی از گروه‌های شهروندی به طور عمده در فضای «محرومیت نسبی» قرار دارند. احساس محرومیت نسبی در محیطی که نشانه‌هایی از هیجان را به همراه دارد، به طبع زمینه برخی از چالش‌های سیاسی، اجتماعی و امنیتی را به وجود می‌آورد. تنظیم معادله انتظارات ارزشی براساس دستاوردهای ارزشی را می‌توان در زمره

مفاهیمی دانست که می‌تواند میزان خشونت در حوزه ورزش را کنترل نماید (Fehr, Fischbacher and Tougareva, 2002: 73).

نظریه سوم برای کنترل سازنده خشونت‌های کلامی و فیزیکی در حوزه ورزش، چگونگی اعتماد، رضایت و مشارکت شهروندان در محیط‌های ورزشی را منعکس می‌سازد. اعتماد و مشارکت در زمره مفاهیم اصلی جامعه‌شناسی ثبات و کنترل بحران محسوب می‌شود. از سوی دیگر، اعتماد و مشارکت مفاهیم اصلی سرمایه اجتماعی نظام‌های سیاسی خواهد بود. براساس دو نشانه یادشده زمینه برای مشارکت همسو، هنجارپذیری و کنش قانونمند به وجود می‌آید. محور اصلی اعتمادسازی را قانون و توجه به وعده‌های ارائه‌شده از سوی مقامات سیاسی، اجتماعی و بوروکراتیک تشکیل می‌دهد. گروه‌های عمومی هر جامعه رفتار خود را براساس سازوکارهای کنش‌گریزی تنظیم می‌کنند. کنش‌گریزی مبتنی بر اقدامات متقابل در فضای هیجانی خواهد بود. در چنین شرایطی اعتماد نقش مؤثری برای کنش سازمان‌یافته شهروندان خواهد داشت. اگر الگوهای کنش و رفتار گروه‌های شهروندی در حوزه‌های ورزشی مبتنی بر اعتماد و رضایت نباشد، در آن شرایط زمینه برای بهره‌گیری از سازوکارهای کنش خشونت‌آمیز به وجود می‌آید (Field, 2004: 95). براساس چنین انگاره‌ای افزایش نشانه‌های اعتماد و رضایت در حوزه‌های اجتماعی از طریق قواعد و بازتولید الگوهای رفتار کنترلی می‌تواند ثبات اجتماعی بیشتری در حوزه ورزشی ایران ایجاد کند. اعتماد به مثابه سازه اجتماعی را می‌توان انعکاس مجموعه‌ای از ارزش‌ها یا هنجارهای اجتماعی دانست که دارای آثار و پیامدهای سیاسی است. درک اعتماد در هر جامعه‌ای براساس نشانه‌های فرهنگی و شخصیتی آن مجموعه معنا پیدا می‌کند. به همین دلیل است که آینده سیاسی و اجتماعی هر کشوری ارتباط مستقیم با الگوی کنش شهروندان پیدا می‌کند (GAO, 2001: 7).

۱. هنجارهای کنش شهروندی در محیط ورزشی

هنجارها نقش تعیین‌کننده‌ای در الگوی کنش شهروندان در محیط‌های ورزشی خواهد داشت. جامعه‌ای که در وضعیت بی‌هنجاری قرار گیرد، طبیعی است که تمایلی به رعایت قواعد در هیچ سطح و محیط اجتماعی نخواهد داشت. هنجارها براساس قواعد و آموزه‌های تکرارشونده شکل گرفته و تنظیم می‌شود. هر الگوی کنش شهروندی تابعی از آموزه‌هایی است که در خانواده، محیط آموزشی و نظام اجتماعی به دست می‌آورد. فضای بی‌هنجاری

زمینه شکل‌گیری ابهام رفتاری، آنومی اجتماعی و خشونت در محیط ورزشی را به وجود می‌آورد.

۱-۱. اعتماد عمومی و کنش قانونمند شهروندی در محیط ورزشی

اعتماد عمومی معطوف به شرایطی است که انتظارات شهروندی وجود دارد، در حالی که شکل‌بندی‌های حقوقی برای تأمین انتظارات معطوف به کنش قانونی شهروندان مبهم بوده است. اعتماد عمومی رابطه متقابل و در هم تنیده‌ای با مسئله هنجارها و ارزش‌های عمومی شهروندی دارد. بنابراین گروه‌های شهروندی برای حداکثرسازی کنش قانونمند خود نیازمند اعتماد به دیگری خواهند بود. یکی از نشانه‌های اعتماد را می‌توان در مشارکت بدون تمایز شهروندان در محیط ورزشی دانست. هرگونه تبادل ارزش‌ها و هنجارها صرفاً در شرایطی اثرگذار و تعیین‌کننده است که به‌عنوان بخشی از اعتماد اجتماعی محسوب شود.

گروه‌هایی که در محیط ورزشی تحرک دارند، عموماً در زمره لایه‌های توده‌ای هر جامعه‌ای محسوب شده و می‌تواند زمینه هنجارپذیری از طریق نهادها، قوانین و آموزش را به دست آورد. ارزیابی‌های اجتماعی نشان داده است که موضوع «شعاع اعتماد»^۱ یکی از اصلی‌ترین نشانه‌های شکل‌گیری همکاری‌های فراگیری است که با روح ساختارگرایی پیوند می‌یابد. به هر میزان جامعه کوچک‌تر باشد و یا اینکه نشانه‌هایی از شکل‌بندی کنش سنتی در آن وجود داشته باشد، شعاع اعتماد بیشتر فراگیرتر و تأثیرگذارتر خواهد بود.

۱-۲. کنش متقابل نمادین ساختار و شهروندان در محیط ورزشی

نظریه کنش متقابل نمادین دارای ریشه‌های هنجاری است. هر فردی الگوی کنش خود را براساس سازوکارهایی تنظیم می‌کند که مبتنی بر اقدام متقابل از سوی «دیگری» خواهد بود. «دیگری» می‌تواند به مثابه همکار، نظام سیاسی، حوزه خویشاوندی و یا بخشی از حوزه عمومی محسوب شود. گروه‌های مرجع نقش تعیین‌کننده‌ای در تأمین و تنظیم انتظارات گروه‌های شهروندی دارد. از آنجایی که ادراک گروه‌های مرجع ایران با یکدیگر متفاوت و متمایز است، انتظارات شهروندی در وضعیت ابهام و محاق قرار گرفته است.

گروه‌های اجتماعی ایران انتظار دارند که بخشی از نیازهای آنان که از سوی سایر جوامع مشروع و قانونمند تلقی می‌شود، توسط ساخت سیاسی مورد پذیرش قرار گیرد. در سال‌های گذشته این ادراک شهروندی به وجود آمده است که گروه‌های مرجع ساختاری همانند نهادهای سیاسی هیچگونه تمایلی برای پاسخگویی در برابر انتظارات نهفته شهروندی ندارد. چنین رویکردی زمینه ظهور اقدامات فراقانونی را در حوزه‌های مختلف اجتماعی از جمله محیط‌های ورزشی به وجود می‌آورد.

اگر جامعه‌ای نسبت به گروه‌های مرجع، ساختار سیاسی و الگوی تعامل بین فردی دارای رویکرد همکاری‌جویانه باشد، به مفهوم آن است که در هر گونه تعامل و تبادل از رفتار معقول و صادقانه بهره می‌گیرد. بازیگرانی که دارای الگوهای کنش اجتماعی همکاری‌جویانه هستند، از آمادگی بیشتری برای هنجارسازی برخوردارند. از این رو اعتماد را می‌توان به عنوان نیرویی دانست که زمینه‌های تحرک اجتماعی، کارآمدی و نقش‌یابی بازیگران را فراهم می‌سازد.

۳-۱. احساس تمایز و الگوی کنش در محیط‌های ورزشی

احساس تمایز را می‌توان به عنوان یکی از نشانه‌های اصلی کنش گروه‌های شهروندی در محیط‌های ورزشی ایران دانست. مفهوم تمایز می‌تواند در سطوح طبقاتی، بوروکراتیک، اقتصادی و اجتماعی به کار گرفته شود. رویکردهای مختلفی در تبیین نشانه‌های شخصیتی، فرهنگی و اجتماعی اعتماد در ایران ارائه شده است. هر یک از نشانه‌های یادشده را می‌توان به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی تأثیرگذار در کنش اجتماعی دانست. جامعه‌شناسی خشونت ارتباط مستقیم با احساس تمایز دارد.

ساختاری شدن هنجارهای معطوف به کنش مسالمت‌آمیز شهروندان در محیط ورزشی نیازمند درک متقابل ساختار و کار گزار محسوب می‌شود. برخی از تحلیلگران چنین رابطه‌ای را براساس قالب‌های تفکر جامعه‌شناسی پارسونزی تبیین نموده‌اند. براساس چنین نگرشی، قواعد، الگوهای کنش هنجاری و نهادهای مدرن به گونه‌ای تدریجی جایگزین سازوکارهای کنش اجتماعی سنتی می‌شوند. علت اصلی شکل‌گیری چنین تغییری را می‌توان در ادراک عمومی و فضای ذهنی شهروندان جست‌وجو کرد. عموماً احساس تمایز براساس زبان و استعاره‌های ایرانی به کار گرفته می‌شود.

استعاره‌های ایرانی نوعی کنش را متناسب با محیط اجتماعی به وجود می‌آورد. استعاره ایرانی می‌تواند در دفاع از کشور و یا مقاومت مدنی در حوزه ورزشی استفاده شود. هرگونه استعاره فرهنگی تابعی از ضرورت‌های راهبردی در ساختار، تاریخ و فرهنگ سیاسی کشورها خواهد بود. به این ترتیب، بازتولید استعاره‌های فرهنگی زمینه‌های لازم برای تبیین فرهنگ سیاسی انسجام درونی در ایران را به وجود می‌آورد.

کاربرد هرگونه استعاره انتقادی به مفهوم نادیده گرفتن غیرمستقیم قواعد اجتماعی محسوب می‌شود. چنین قواعدی می‌تواند مربوط به حوزه بوروکراتیک یا الگوی کنش در رانندگی و محیط ورزشی باشد. نشانه‌های چنین فرایندی را باید در دوران جنگ مشاهده نمود. مفاهیمی همچون شهادت، جبهه‌ها، کربلا، انسجام درونی و پیروزی را باید در زمره چنین استعاره‌هایی دانست. طبعاً به هر میزان که استعاره‌های ادبی افزایش یابد؛ الگوهای کنش اجتماعی - اقتصادی نیز از خلاقیت بیشتر و مؤثرتری برخوردار خواهند شد. به کارگیری چنین استعاره‌هایی را می‌توان در الگوهای رفتاری دولتمردان مورد توجه قرار داد (بیمن، ۱۳۸۱: ۷۵).

۲. اعتماد ساختاری شهروندان و کنش در محیط ورزشی

یکی از نشانه‌های اصلی کنش شهروندی در محیط ورزشی ارتباط مستقیم با اعتماد ساختاری دارد. اعتماد ساختاری می‌تواند زمینه‌های لازم را برای تنظیم سیاست‌های عمومی جامعه در ارتباط با محیط اجتماعی به وجود آورد. نهادینه شدن الگوی رفتاری بازیگران را می‌توان زیربنای شکل‌گیری اعتماد ساختاری دانست. نشانه‌های بنیادین اعتماد ساختاری رابطه تنگاتنگی با مؤلفه‌های شخصیتی و الگوی کنش فرهنگی شهروندان دارد. هرگونه اعتماد براساس انتظار متقابل حقوق و تکالیف شهروندی ایجاد می‌شود.

می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که کنش خشونت‌آمیز در محیط ورزشی تابعی از مفهوم اعتماد ساختاری به انتظارات شهروندی در حوزه‌های مشارکت ورزشی محسوب می‌شود. جوامعی که در فرایند نوسازی قرار می‌گیرند، با نشانه‌هایی از بی‌اعتمادی روبرو خواهند شد. به همین دلیل است که موضوع اصلی چنین بازیگرانی را می‌توان اعتماد اجتماعی و ساختاری دانست. متغیرهای الگویی نشان می‌دهد که اعتماد به گونه تدریجی کارکرد خود را در فضای شخصی، خانوادگی، آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و ساختاری بازتولید می‌نماید.

۱-۲. اعتماد و بی‌اعتمادی در فرهنگ اجتماعی و محیط ورزشی ایران

فرهنگ اعتماد یکی از موضوعات بنیادین ساختار سیاسی ایران محسوب می‌شود. درک فرهنگ اعتماد نیازمند مفهوم‌سازی، شاخص‌سازی و تبیین گویه‌های مربوطه می‌باشد. از سوی دیگر می‌توان بر این موضوع تأکید داشت که موضوع فرهنگ سیاسی انسجام درونی در ایران یکی از مفاهیم بنیادین در ادبیات راهبردی تلقی می‌شود. شکل‌گیری چنین فرایندی به گونه اجتناب‌ناپذیر با فرهنگ اجتماعی و تاریخ سیاسی ایران ارتباط مستقیم و متقابل دارد. فرهنگ، هویت و ساختار سیاسی در ایران مانند هر کشور دیگری با یکدیگر ارتباط دارند (Ajami, 1988-89:24). اولویت‌های نظام سیاسی نیز محصول هویت و ادراک هویتی دولتمردان و گروه‌های حاکم می‌باشد. تبیین شاخص‌های فرهنگ اعتماد در هر کشوری براساس نشانگان تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و جامعه‌شناختی قابل تبیین است. می‌توان رفتار معناداری را در داخل بافت ذهنی و ادراکات مشترک جامعه درباره نشانه‌های اعتماد به‌مثابه سازه اجتماعی و فرهنگی مشاهده کرد. بنابراین، می‌توان بر این موضوع تأکید داشت که فرهنگ اعتماد پیوند همه‌جانبه‌ای با هنجارهای رفتاری مردم ایران و هر کشور دیگری دارا می‌باشد.

شکل‌بندی‌های فرهنگ سیاسی و اجتماعی ایران تابعی از نشانه‌های فردی، هنجاری و تاریخی است. هنجارهای اساسی نه تنها هویت ایرانی را تعریف می‌نماید؛ بلکه مجموعه‌ای بینادینی از هنجارها و رویه‌ها می‌سازد که ساختار سیاسی براساس آن معنا پیدا می‌کند. بهره‌گیری از مفاهیم جامعه‌شناسی فرهنگی می‌تواند نشانه‌های فرهنگ اعتماد در ایران را به‌مثابه سازه اجتماعی و فرهنگی را منعکس سازد. نشانگان فرهنگ سیاسی ایران کاملاً متنوع می‌باشد (Fehr & Fischbacher, 2004: 70). هریک از این نشانگان شاخص‌های ساختاری خاصی را تولید می‌کند. از جمله این نشانگان می‌توان به ظرفیت کلامی و درهم‌تنیدگی ادبی، اهمیت نمادین سلسله مراتب در کنش‌های سیاسی و اجتماعی، بی‌اعتمادی، پنهان‌کاری، سکتاریسم و گروه‌گرایی اشاره داشت. هریک از این مؤلفه‌ها می‌توانند به گونه‌ای بر رفتار و ساختار سیاسی ایران تأثیر به‌جا گذارند. رهیافت پارسونزی نشان می‌دهد که چگونه نمادها و قالب‌های فرهنگ اعتماد در مقابله با تهدیدات بازتولید می‌شود.

۲-۲. اعتماد ساختاری شهروندی و کنش در محیط ورزشی

بخش قابل توجهی از کنش در محیط ورزشی رابطه مستقیم با اعتماد ساختاری شهروندان دارد. سنجش فرهنگ اعتماد ارتباط مستقیم با نشانگان فرهنگی و شکل‌بندی ساختار سیاسی ایران دارد. از آنجایی که ساختار سیاسی ایران بخشی از نماد فرهنگی را با خود پیوند داده است، بنابراین می‌توان بر این امر تأکید داشت که تحقق چنین اهداف و نشانه‌هایی بدون توجه به شکل‌بندی قدرت و آینده نظام سیاسی در ذهنیت و ادراک گروه‌های شهروندی معترض برای ورود به ورزشگاه‌ها امکان‌پذیر نمی‌باشد. درک واقعیت‌های محیط سیاسی و اجتماعی شرایطی را فراهم می‌سازد که می‌توان رابطه مستقیم بین فرهنگ، ساختار قدرت و نشانه‌های جامعه‌شناسی فرهنگی در قالب سنجش فرهنگ اعتماد را مشاهده نمود. نشانه‌های اصلی فرهنگ اعتماد در ایران را می‌توان بر اساس مفاهیمی همانند خوداتکایی، پایداری، انسجام درونی، بازدارندگی، دفاع مؤثر و کنش نامتقارن مورد توجه قرار داد. هر یک از این مفاهیم به عنوان بخشی از نشانه‌شناسی فرهنگ اعتماد محسوب می‌شود.

۲-۳. فرهنگ سیاسی و الگوی کنش شهروندی در محیط ورزشی

هر گونه الگوی کنش شهروندی در محیط ورزشی، ارتباط مستقیم با فرهنگ سیاسی کشورها دارد. فرهنگ سیاسی، هویت، آگاهی، اندیشه و ایدئولوژی، نشانگان «قدرت گفتمانی» هستند. براساس چنین نگرشی، تمامی موضوعات و نشانگان فرهنگی ایران را می‌توان بخشی از شاخص‌های قدرت گفتمانی دانست که ارتباط تنگاتنگی با قدرت مادی و جلوه‌های بنیادین فرهنگ و ساختار سیاسی ایجاد می‌کند. سنجش قالب‌های هویتی هر جامعه‌ای نشانه‌هایی از تداوم و تغییر قالب‌های معنایی، هنجاری و کارکردی را منعکس می‌سازد. به همین دلیل تغییر در ساختار سیاسی، تأثیر خود را در برخی از نشانگان فرهنگ سیاسی به جا می‌گذارد (Akhavi, 1987:16).

۲-۴. فرهنگ اعتماد در محیط ورزشی

جوامعی که از فرهنگ اعتماد در محیط اجتماعی برخوردار باشند، به طبع الگوی هنجاری تری در محیط ورزشی به انجام می‌رسانند. افرادی که دارای نشانه‌های فرهنگ

اعتماد در سطح اجتماعی و فردی هستند، عموماً زمینه‌های اعتماد ساختاری را به وجود می‌آورند. این افراد به لحاظ خانوادگی و آموزش نیز فراگرفته‌اند که اولاً هر فردی باید در روابط بینافردی خود از صداقت همه‌جانبه برخوردار باشد. درستکاری و راستگویی نشانه‌های بنیادین یادگیری و اعتماد در محیط خانوادگی و در فرایند آموزش ابتدایی حاصل می‌شود.

تجربه نشان داده است که دروغ عامل اصلی از بین رفتن اعتماد محسوب می‌شود. به هر میزان افراد در بیان رویکرد خود به نشانه‌های نادرست متوسل شوند، طبیعی است که زمینه‌های لازم برای کاهش سرمایه اجتماعی به وجود می‌آید. در چنین شرایطی، مقیاس سرمایه اجتماعی در قالب شعاع اعتمادسازی حاصل می‌شود. سنجش اعتماد به عنوان یک ارزش مثبت بخشی از الگوی تعامل در جامعه سنتی محسوب می‌شود. واحدها و بازیگرانی همانند ایران که در زمره «کشورهای در حال گذار» محسوب می‌شوند، عموماً با چالش‌های سرمایه اجتماعی به ویژه چالش شعاع اعتماد روبرو هستند.

برای سنجش فرهنگ اعتماد ایران در قالب نشانه‌های شخصیتی، فرهنگی، اجتماعی و ساختاری می‌توان از رهیافت‌های مختلفی استفاده کرد. هر یک از این رهیافت‌ها بخشی از واقعیت‌های ساختار سیاسی ایران را منعکس می‌سازد. از سوی دیگر می‌توان بر این امر تأکید داشت که فرهنگ سیاسی بدون توجه به واقعیت‌های ساختاری در ایران نمی‌تواند از تداوم چندانی برخوردار باشد. به همین دلیل است که درک نشانه‌های هنجاری، شخصیتی، فرهنگی و ساختاری اعتماد در ایران را باید در محیط اجتماعی و الگوی کنش شهروندی جست‌وجو کرد.

۳. کارکرد فرهنگ اعتماد در محیط ورزشی

فرهنگ اعتماد می‌تواند نقش مؤثری در ثبات اجتماعی به ویژه کنش هنجاری در محیط ورزشی داشته باشد. اگرچه قدرت و انسجام اجتماعی در همه جا با یکدیگر پیوند ندارند، می‌توان رابطه بین «مشروعیت سیاسی» و «فرهنگ اعتماد» ایجاد نمود. کشورهای که مشروعیت سیاسی فراگیرتری دارند، از قابلیت بیشتری برای انسجام درونی برخوردارند. نشانه‌های چنین فرایندی را می‌توان در دوران جنگ تحمیلی مورد ملاحظه قرار داد. فرایند دفاع مقدس را باید نمادی از بازتولید فرهنگ اعتماد بر اساس مشروعیت نظام سیاسی دانست. در این دوران جلوه‌های دیگری از فرهنگ اعتماد از جمله: بازدارندگی، دفاع

مؤثر، پایداری و خوداتکایی شکل گرفت. به طور کلی می‌توان تأکید داشت که حکومت‌های قدرتمند و یکپارچه از همبستگی اجتماعی و ساختاری برای اعمال قدرت برخوردارند. نظام‌های سیاسی که دارای مشروعیت است به میزان بیشتری از انگیزه و تحرک برای بهره‌گیری از فرهنگ اعتماد برخوردارند. هرگونه اعتمادسازی می‌تواند زمینه‌های لازم برای نقش‌هنجاری شهروندان در ورزشگاه‌ها را به وجود آورد.

۱-۳. ثبات‌سازی در جوامع دستخوش دگرگونی

ایران در زمره جوامع دستخوش دگرگونی قرار دارد. چنین جوامعی عموماً با نشانه‌هایی از بحران، اعتراض و آشوب در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، انتخاباتی و محیط‌های ورزشی خواهند بود. فرهنگ اعتماد می‌تواند مشروعیت را بازتولید نماید. نقش فرهنگ اعتماد را می‌توان در دوران‌های ظهور نشانه‌هایی از آشوب سیاسی ملاحظه کرد. مشروعیت و فرهنگ اعتماد عامل کنترل آشوب سیاسی در ساختار اجتماعی می‌شود. چنین نشانه‌هایی در سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ در ایران منعکس شده است. در این دوران مشروعیت سیاسی منعکس از فرهنگ انسجام درونی، زمینه‌های لازم برای حفاظت از دولت و ایدئولوژی را به وجود آورده است. هرگونه ضعف ساختاری ناشی از فقدان فرهنگ انسجام درونی، زمینه‌های لازم برای نفوذ گروه‌های سیاسی ذی‌نفع خارجی را امکان‌پذیر می‌سازد. در چنین شرایطی تهدیدات داخلی نسبت به دولت را نمی‌توان به طور کامل از نفوذ دولت‌های خارجی جدا ساخت و بدین لحاظ مشکلات امنیت داخلی کشورهایی فاقد فرهنگ اعتماد باشند، افزایش یافته و به گونه مشهودی با سازوکار کنش قدرت‌های بزرگ برای کنترل اقتدار سیاسی کشورها پیوند می‌یابد (بوزان، ۱۳۷۹: ۴۵).

یکی از نشانه‌های فرهنگ سیاسی ایران را باید کنش‌گرایی دانست. فرهنگ اعتماد در قالب کنش‌گرایی معنا پیدا می‌کند. کنش در شرایطی از اهمیت و اثرگذاری برخوردار است که با نشانه‌هایی از مسئولیت همراه گردد. احساس مسئولیت زیربنای انسجام اجتماعی در کشورهای مختلف است. درک چنین مفهومی در شرایطی امکان‌پذیر است که بتوان بین تقوا، مسئولیت و آگاهی رابطه متقابل برقرار کرد. هرگونه مسئولیت‌پذیری زمینه‌های رستگاری را در ساختار فرهنگی و اجتماعی به وجود می‌آورد (برزگر، ۱۳۹۱: ۴۵).

۲-۳. ساختار سیاسی و فرهنگ مصالحه در محیط ورزشی

محیط ورزشی یکی از حوزه‌های کنش گروه‌های اجتماعی و شهروندی ایران محسوب می‌شود. ساختار سیاسی هر کشوری بدون توجه به مؤلفه‌های تاریخی و نهادی قابل تحلیل نیست. فرهنگ سیاسی نیز در مراحل مختلف توسط ساختار سیاسی باز تولید می‌شود. به همین دلیل ساختار انقلابی می‌تواند فرهنگ اعتماد را باز تولید نماید. تحقق چنین فرایندی تابعی از سازوکارهای مربوط به انتقال فرهنگ، سنت‌های اعمال قدرت اجتماعی و نقش انقلاب اسلامی در باز تولید مفهوم فرهنگ اعتماد می‌باشد.

مهم‌ترین مسئله فرهنگ اعتماد را باید در مسئولیت‌پذیری اجتماعی دانست. چنین نگرشی در ادبیات سعدی مشاهده می‌شود. سعدی بر این اعتقاد است که عالم و عابد دو کارکرد اجتماعی متفاوت را دارند. فرهنگ سیاسی انسجام درونی در فضای کنش عابد شکل می‌گیرد. کنشی که مبتنی بر جهد، تلاش، مشارکت، همکاری و مسئولیت‌پذیری می‌باشد. بهره‌گیری از مفهوم جمهوری به موازات سنت‌های انقلابی، سطح مشارکت سیاسی شهروندان و مشروعیت ساختاری را افزایش داده است (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۲۳).

قدرت و فرهنگ اعتماد در نگرش ایرانی با نشانه‌هایی از «قداست قدرت» پیوند یافته است. قدرت جاذبه زیادی برای همراه‌سازی نیروهای اجتماعی با خود دارا می‌باشد. زمانی که ساختار قدرت شکاف بردارد؛ میزان وفاداری پیروان و نزدیک‌ترین گروه‌ها به ساختار و گفتمان قدرت، کاهش خواهد یافت. تا زمانی که سلسله‌مراتب قدرت وجود دارد، نیروی اجتماعی یا مقام سیاسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار خواهد بود. در حالی که اگر روندهای تغییر در قدرت سیاسی ایجاد شود، الگوی رفتار بازیگران اجتماعی تغییر خواهد یافت (Behrooz, 1989:14).

یکی از نشانه‌های بنیادین فرهنگ، رفتار و کنش سیاسی ایرانیان، به کارگیری ادبیات، کنش سیاسی و رفتاری است که ماهیت سلسله‌مراتبی دارد. کنش سلسله‌مراتبی به عنوان انگاره‌ای محسوب می‌شود که بازتاب و نتایج قابل توجهی بر رفتار سیاسی و اجتماعی ایرانیان به جا گذاشته است. ریشه چنین کنش‌هایی را می‌توان «سودگرایی» و «امنیت‌سازی» دانست. از آنجایی که منافع و سودهای اقتصادی ماهیت ناپایدار دارند، هرگونه موقعیت سازمانی و منافع اقتصادی می‌تواند در چنین شرایط و فضایی قرار گیرد. وجود چنین ناپایداری‌هایی را می‌توان زمینه‌ساز «سلسله‌مراتب نمادین» دانست. در شرایطی که

نشانه‌هایی از فرهنگ سلسله‌مراتبی وجود دارد، طبیعی است که امکان شکل‌گیری اعتماد و گسترش شعاع اعتمادی نیز ماهیت سلسله‌مراتبی خواهد یافت. توزیع قدرت و به‌کارگیری نیروهای ساختاری براساس نشانه‌هایی از اعتماد و بی‌اعتمادی حاصل می‌شود. نشانه‌های فرهنگ اجتماعی و سنتی ایران در شرایط تحول ساختاری، زمینه‌های لازم برای شکل دادن به نشانه‌های اجتماعی و فرهنگی اعتماد را به وجود می‌آورد (بیمن، ۱۳۸۱: ۷۲).

ارزیابی نشانه‌های فرهنگ اعتماد و بی‌اعتمادی در ایران، شرایطی به وجود می‌آورد که هرگونه شکاف فرهنگی و رفتاری را می‌توان به عنوان نمادی از گسست اجتماعی و همچنین آنومی دانست. در دوران‌هایی که بحران اجتماعی در سطح فراگیرتری ایجاد می‌شود، به طبع الگوی کنش و رفتار شهروندان، چنانکه ماکیاوول بیان داشته، بیش از آنکه مبتنی بر دوستی و صمیمیت باشد، با نشانه‌هایی از ترس و نگرانی همراه خواهد بود. این امر، رفتار نمادین را در روابط میان فردی، کنش‌های اجتماعی و همچنین رفتار سیاسی افزایش خواهد داد (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۲۲۰).

۳-۳. هنجارگرایی نمادین در محیط‌های ورزشی

بخشی از الگوی کنش گروه‌های شهروندی در محیط‌های ورزشی ماهیت نمادین دارد. هنجارگرایی نمادین واقعیت‌های کنش لایه‌های عمومی جامعه در واکنش نسبت به چگونگی تأمین انتظارات را منعکس می‌سازد. خشونت در ورزشگاه‌ها و محیط‌های ورزشی بیانگر آن است که گروه‌های شهروندی تمایلی به هنجارگرایی نمادین ندارند. هنجارگرایی نمادین، انعکاس شرایطی است که نظام اجتماعی تمایل بیشتری به «قدرت دولتی» و همچنین «دولت قدرتمند» از خود نشان می‌دهد.

هنجارگرایی نمادین در محیط‌های ورزشی به مفهوم آن است که انتظارات متقابل جامعه و دولت مورد توجه قرار گیرد. در چنین شرایطی هر فرد اجرایی تلاش می‌کند تا موقعیت خود را براساس رویکرد مقامات عالی‌تر فرادست سازمان‌دهی کند. برخی مواقع چنین الگوهای رفتاری، ناپایداری سیاسی خاصی را به وجود می‌آورد. این امر ممکن است به واکنش‌های سیاسی نیز منجر شود. فرادستی و فرودستی در روابط سازمانی و اجتماعی در قالب نظام سلسله‌مراتبی مفهوم پیدا می‌کند (Sykes, 1963: 381).

یکی از بارزترین پیامدهای نظام اقتدارگرا وفاداری نمادین است. به هر میزان که

فشارهای سیاسی و اجتماعی افزایش پیدا کند؛ سطح پنهان کاری نیز گسترش خواهد یافت. این امر انعکاس هوشیارانه‌ای برای مقابله و مبارزه منفی با تهدیدات است. تاریخ سیاسی ایران همواره رنج ناشی از شکست و درد اجتماعی اشغال توسط دیگران را تجربه کرده است. به این ترتیب، وفاداری نمادین را می‌توان فضای تدافعی برای مقابله با تهدیدات دانست. زمانی که نهادهای اجتماعی سازمان‌یافته‌ای وجود نداشته باشد؛ تمامی افراد به خود حق می‌دهند اقدامات خود را در قالب الگوهای نمادین و به دور از چشم «دیگران»^۱ انجام دهند. کسانی که به اقدامات نمادین مبادرت می‌ورزند؛ محیط را برای خود غیرمطمئن دانسته و از سوی دیگر، بی‌اعتمادی خود را نسبت به محیط نشان می‌دهند (مشایخی و فارسون، ۱۳۷۹: ۱۶۵).

۳-۴. کنترل فرهنگ اعتماد در محیط ورزشی

فرهنگ اعتماد در هر حوزه اجتماعی و طبقه اقتصادی دارای نشانه‌های خاص خود است. ایجاد فرهنگ اعتماد در محیط ورزشی نیازمند آن است که انتظارات قانونمند گروه‌های اجتماعی در ارتباط با موضوعات و محیط‌های ورزشی مورد توجه قرار گیرد. براساس نگرش گیلپین، ایرانیان در رفتار و فرهنگ سیاسی خود نه تنها نسبت به گروه‌های رقیب بی‌اعتماد هستند؛ این بی‌اعتمادی را به حوزه‌های اجتماعی نیز تسری می‌دهند (Fessler, 2001: 211). اگر فرهنگ اعتماد در محیط ورزشی ایجاد و نهادینه شود، شکل جدیدی از ثبات محیطی و اجتماعی به وجود خواهد آمد. شواهد نشان می‌دهد هرگونه بی‌اعتمادی زمینه‌های لازم برای بی‌اعتمادی متقابل را فراهم می‌کند. زمانی که نیروهای اجتماعی در شرایط رفتار مبهم قرار می‌گیرند؛ از خود رفتارهای مبهم نیز نشان می‌دهند. بنابراین بی‌اعتمادی بسترهای لازم برای انجام واکنش‌های گروه‌گرایانه را ایجاد خواهد کرد. در شرایط مثبتی بر بی‌اعتمادی زمینه کاهش انسجام سیاسی و اجتماعی به وجود می‌آید.

زمانی که مبنای کنش سیاسی و اجتماعی افراد بر نشانه‌هایی از بی‌اعتمادی قرار داشته باشد؛ ساخت قدرت سیاسی نیز از آن الهام پذیرفته و در نتیجه زمینه برای ظهور فرهنگ سیاسی تابعیت فراهم می‌شود. به این ترتیب، اقتدارگرایی سیاسی و تداوم ساخت‌های سلسله‌مراتبی قدرت در ایران را می‌توان انعکاس بدبینی سیاسی، بی‌اعتمادی شخصی،

احساس عدم امنیت آشکار و سوءاستفاده گروه‌هایی دانست که قدرت را برای ارتقای موقعیت فردی خود به کار می‌گیرند (Gilpin, 2001: 17).

همواره بین انسجام اجتماعی، اعتماد و مشارکت رابطه متقابل وجود دارد. نیروهایی که به نقش آفرینی سیاسی مبادرت می‌ورزند، از احساس مسئولیت، اعتماد و مشارکت بیشتری برخوردارند. در شرایطی که بی‌اعتمادی گسترش پیدا می‌کند؛ هر فرد به عنوان دشمنی برای دیگران تلقی می‌شود. در این شرایط دولت به عنوان اصلی‌ترین دشمن جامعه و همچنین احزاب سیاسی به عنوان اصلی‌ترین دشمن حکومت تلقی می‌شوند. هرگونه بی‌اعتمادی زمینه ستیزش، محدودسازی و سرکوب گروه‌های رقیب را فراهم می‌سازد (کمالی، ۱۳۸۱: ۷۴).

۴. مشارکت‌پذیری ساختاری در محیط ورزشی

مشارکت‌پذیری ساختاری در محیط ورزشی به مفهوم قاعده‌سازی رفتار شهروندی در شرایط مختلف کنش هیجانی است. ساختار اجتماعی ایران در زمره جوامع بسیار پیچیده تلقی می‌شود. نشانه‌های اصلی ساختار و فرهنگ بسیار پیچیده را می‌توان در ظهور نیروهای گریز از مرکز دانست. ساختار سیاسی ایران در زمره مجموعه‌هایی محسوب می‌شود که از امکان‌پذیری رشد نیروهای گریز از مرکز برخوردار است. چنین کشورهایی در زمره ساخت‌های سیاسی پیچیده تلقی می‌شوند.

در شرایطی که نیروهای گریز از مرکز نقش محوری در شکل‌بندی‌های کنش اجتماعی ایفا می‌کند، سنجش فرهنگ اعتماد در ایران دشوار خواهد بود. دشواری کنش و پیچیدگی ساختاری از آن جهت است که نیازمند بازتولید قدرت، هنجار و اندیشه سیاسی است. ساختار سیاسی پیچیده توسط نیکلاس لومان، جامعه‌شناس آلمانی، در سال ۱۹۹۸ تبیین گردید. براساس نظریه جوامع و ساختار سیاسی پیچیده، شکل‌گیری مرکزیت قدرت اجتناب‌ناپذیر خواهد بود (Farr, 2006: 580). در این گونه جوامع حوادث نوظهور شکل می‌گیرند. شکل‌گیری هر حادثه منجر به تغییر سریع در بازیگران، کارکرد نهادها و توازن قدرت می‌شود. جوامع پیچیده مورد نظر نیکلاس لومان عموماً فاقد انسجام درونی است. کدهای رفتار سیاسی نخبگان با یکدیگر متمایز است. مرکزیت قدرت وظیفه دارد که تعادل و توازن تغییرباینده را در نهادهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشور بازتولید نماید. کدهای ادراکی - رفتاری متفاوت نخبگان را می‌توان اصلی‌ترین عامل نادیده گرفتن تداوم

و رفتار قابل پیش‌بینی در ساخت‌های سیاسی دانست. جوامع پیچیده مورد نظر لومان ماهیت پاره پاره و آکنده از تناقضات درون ساختاری است. در جوامع و ساخت‌های سیاسی پیچیده، نخبگان و نهادهای حکومتی در شرایط تغییر و دگرگونی دائمی قرار دارند (لومان، ۱۳۸۵: ۱۷۵).

۱-۴. سرمایه اجتماعی و مشارکت ساختاری در امور ورزش

فوکویاما نیز به بحث سرمایه اجتماعی توجه نموده است. به نظر او سرمایه اجتماعی «مجموعه هنجارهای سیستم‌های اجتماعی است که موجب ارتقای سطح همکاری اعضای آن سیستم و پایین آمدن سطح هزینه‌های تبادلات و ارتباطات می‌گردد. در نظر فوکویاما حوزه و دامنه تأثیر این هنجارها در سطح خرد از تعاملات موجود در بین دو دوست تا تعاملات بین کشورها، در سطح کلان، متغیر است. وی در مدل خود برای بررسی سرمایه اجتماعی به جز هنجارها ارزش‌های مشترک، متغیرهای مستقل واسطه‌ای نظیر انسجام داخلی گروه، اعتماد متقابل در گروه، داشتن ارتباط مؤثر با گروه‌های دیگر، شعاع اعتماد و انسجام گروهی را در نظر می‌گیرد (Fischer, 2003: 41).

رهیافت سرمایه اجتماعی فوکویاما معطوف به این امر است که برای تقویت سرمایه اجتماعی تنها منابع «درون گروهی یا محدود»^۱ کافی نیست و باید به منابع بیرون از گروه یا «سرمایه اجتماعی ارتباطی»^۲ نیز توجه کرد. مؤلفه‌های همبستگی اجتماعی ارتباط مستقیم و درهم تنیده‌ای با شکل‌بندی‌های قدرت ساختاری و سازمانی دارد. مؤلفه‌های اعتماد اجتماعی، بیشتر ابعاد ارتباطی را پوشش می‌دهد که چهار «حوزه اعتماد، هنجارها و ارزش‌ها، شبکه‌ها و هویت» را شامل می‌شود و در هر چهار حوزه، کم و کیف رابطه، نقش محوری و مرکزی را دارد. به عبارت دیگر این مؤلفه سهم‌ساز سرمایه اجتماعی را به وضوح در کیفیت زندگی نشان می‌دهد.

-
1. Bonding Social Capital
 2. Bridging Social Capital

جدول ۱. تأثیر مشارکت ساختاری بر اعتماد عمومی سوژه‌های حوزه ورزشی

حوزه	زیرحوزه	شاخص‌ها
اعتماد	اعتماد عمومی	۱. دامنه اعتماد مردم
	اعتماد اجتماعی	۲. اعتماد به: دولت، نمایندگان، احزاب سیاسی، نیروهای نظامی و انتظامی، سیستم قانون‌گذاری، رسانه‌ها، اتحادیه‌های کارگری، نهادهای مذهبی، سیستم خدمات اجتماعی، معاملات اقتصادی. ۳. تعداد پرونده‌های ارجاع‌شده به دادگاه ۴. اهمیت خانواده، دوستان، اوقات فراغت، سیاست‌ها، احترام به والدین، مسئولیت والدین در قبال فرزندان
هنجارها و ارزش‌ها	نوع دوستی	۵. فعالیت داوطلبانه (تعداد ساعات در هفته) ۶. اهداء خون
	تساهل	۷. نگرش‌ها پیرامون مهاجرت، تکثرگرایی و چندفرهنگی ۸. تحمل خودهویتی دیگران، اعتقادات، رفتار و سلیقه‌های متفاوت سبک زندگی
شبکه‌های اجتماعی	قرارداد اجتماعی	۹. نگرش‌ها پیرامون علل فقر: فردی یا ساختاری ۱۰. تمایل به پرداخت مالیات بیشتر در صورت اطمینان از اینکه این امر موجب بهبود وضع فقرا می‌شود. ۱۱. بین‌نسلی: تمایل به پرداخت یک درصد مالیات کشور برای بهبود وضعیت سالمندان کشور. ۱۲. تمایل واقعی به انجام کارهایی برای افراد گروه/ همسایگی نظیر: جمع کردن زباله‌ها، انجام خرید برای افراد سالمند، ناتون و بیمار همسایه، کمک به همسایگان/ اعضای گروه با پر کردن فرم‌های مالیاتی/ شهرداری و...، تمیز کردن خیابان‌ها ۱۳. تقسیم وظایف خانگی میان زن و مرد: آیا درباره تقسیم وظایف منزل، تربیت فرزندان و کسب درآمد خانوار با همسر خود تفاهم دارید؟
	شبکه‌ها	۱۴. عضویت در سازمان‌های سیاسی، خیریه، داوطلبانه یا باشگاه‌های ورزشی ۱۵. میزان حمایت دریافتی از خانواده، همسایگان و دوستان ۱۶. تعداد ملاقات‌ها با دوستان و همکاران
هویت	هویت ملی	۱۷. احساس غرور ملی ۱۸. همزادپنداری با نمادهای ملی
	هویت محلی/ گروهی/ منطقه‌ای	۱۹. احساس هویت گروهی/ محلی/ منطقه‌ای
	هویت بین فردی	۲۰. احساس تعلق به خانواده و شبکه خویشاوندی

۲-۴. مشارکت براساس تصمیم‌سازی و قاعده‌گرایی ورزشی

هرگونه تصمیم‌سازی و قاعده‌گرایی ورزشی در فرایند جهانی شدن مبتنی بر سازوکارهای کنش هنجارساز خواهد بود. هنجارسازی از این جهت اهمیت دارد که می‌تواند زمینه‌های لازم برای ایجاد زیرساخت‌های قاعده‌گرا و عام‌گرایی قانونی را به وجود آورد. به طبع هرگونه هنجارسازی در راستای حمایت از موج‌های سیاست جهانی خواهد بود. کشورهایی همانند ایران که دارای رویکرد انتقادی در ساختار جهانی هستند، تمایلی به پذیرش قواعد هنجاری در سیاست‌گذاری ورزشی ندارند. ایران ترجیح می‌دهد از نسیت فرهنگی و خاص‌گرایی در سیاست‌گذاری ورزشی بهره گرفته که براین اساس، زمینه‌های کنش انتقادی در فضای بین‌الملل را ترویج دهد. در نگرش ایران، سیاست‌گذاری ورزشی نظام جهانی با هدف توسعه «شبکه امپریالیسم فرهنگی» به وجود آمده است. در رویکرد ایرانی نسبت به شبکه‌های هنجاری سیاست جهانی، هرگونه جریان‌های فرهنگی از طریق رسانه‌های گروهی، مرزهای درونی این شبکه‌ها را از میان برمی‌دارد و در برقراری ارتباط به یکدیگر کمک می‌کنند.

جریان‌های امپریالیسم فرهنگی در سیاست‌گذاری ورزشی عصر جهانی شدن به مثابه نمونه اصلی ارتباطات فراملی هستند. پخش برنامه از طریق ماهواره، برنامه‌های انتقال فرهنگی را امکان‌پذیر می‌سازد. زبان انگلیسی به خوبی می‌تواند به زبان مشترک و عمومی در نظام جهانی تبدیل شده، زبان‌ها و لهجه‌های محلی در این فرایند محدود می‌شوند. رسانه‌های عصر موجود به‌طور عمده برای سرگرمی شهروندان ساخته شده است. یکسان‌سازی نشانه‌های فرهنگی جهانی شدن را می‌توان در قالب نقش رسانه‌های گروهی مورد ملاحظه قرار داد.

«واترز» به این موضوع اشاره دارد که فرایند انتقال هنجارها در سیاست‌گذاری ورزش در عصر جهانی شدن، عامل همبسته‌ساز فرهنگ جهانی و چگونگی اوقات فراغت شهروندان خواهد بود. در چنین فرایندی، رسانه‌های گروهی در حوزه ورزشی می‌توانند مردم را در تمامی نقاط جهان براساس فرهنگ و هنجارهای مشترک با یکدیگر مرتبط سازند. در این ارتباط محتوای روابط انسانی براساس نمادها و نشانه‌ها منتقل می‌شود. ابزارهای ارتباط تصویری، هنجارهای اجتماعی را به نماد و نشانه تبدیل نموده، زمینه‌های لازم برای انتقال آن را فراهم می‌سازد.

مشارکت ساختاری در امور ورزشی بخشی از فرایند قانون گذاری و تصمیم گیری اجتماعی و اوقات فراغت محسوب می شود. هرگونه فرایند جهانی شدن با نشانه هایی از قلمروزدایی پیوند می یابد. قلمروزدایی را می توان براساس نظریه شبکه ای تحلیل کرد. «مانوئل کاستلز» قلمروزدایی را در چارچوب موضوعاتی همانند «تراکم مکان» تبیین نموده است. شبکه های ارتباطی می توانند موضوعاتی همانند زبان، هویت و تجارت با در قالب الگوهای ارتباطی تعریف و تبیین نماید.

«برتون» به این موضوع اشاره دارد که تصمیم گیری ورزشی، بخشی از سازوکارهایی است که می تواند زمینه همکاری های متقابل بازیگران در محیط اجتماعی را به وجود آورد. در یک فرمول بندی که به وضوح ناظر بر نظریه واقعی جهانی شدن است برتون استدلال می کند که ما باید مفهوم ساده فاصله جغرافیایی را با مفهوم دیگری که وی آن را «فاصله مؤثر» می نامد جایگزین کنیم. در این دیدگاه هر چه ارتباطات نظام مند بین مکان های مختلف یا مناطق مختلف متراکم تر شده باشد، به همان نسبت آنها به یکدیگر نزدیک تر خواهند بود.

جامعه شبکه ای در تصمیم گیری و قاعده پذیری ورزشی مبتنی بر موضوعاتی است که می تواند زمینه شبکه ای شدن «تولید کالا و خدمات»، «اشتغال»، «نهادهای «فرایند تولید»، سرمایه گذاری فیزیکی و انسانی، تکنولوژیکی و انتقال بین المللی آن در بهینه سازی «کارایی»، «بهره وری» و «رقابت پذیری» را تسهیل کند. جهانی شدن ورزش در جامعه شبکه ای بر اقتصاد ملی کشورها از طریق «رشد عظیم سرمایه گذاری مستقیم خارجی»، بهره گیری از موضوعاتی همانند «نوآوری تکنولوژیک» تأثیر به جا می گذارد (لال، ۱۳۷۹: ۶۶). هر ساختار سیاسی برای کنترل امور شهروندی نیازمند بهره گیری از سازوکارهای مشارکتی است. در شرایطی می تواند موقعیت خود را در افکار عمومی شهروندان تبیین و موجه نشان دهد که جلوه هایی از اخلاقی گرایی انسانی به موازات هنجارگرایی اجتماعی به عنوان پشتوانه عدالت اقتصادی در معرض داوری گروه های اجتماعی قرار گیرد. هرگونه غفلت دولت و یا نظام های سیاسی می تواند انگیزه شهروندان را برای تابعیت پذیری از دولت کاهش دهد. چنین وضعیتی را می توان در کشورهای مورد ملاحظه قرار داد که اخلاق عمومی را در قالب ضرورت های اقتصاد سیاسی درگیر نموده اند. طبیعی است که چنین کشورهایی قادر نخواهند بود جایگاه و نقش سیاسی خود را در نظام جهانی را بر

اساس جلوه‌هایی از عدالت و حقوق اجتماعی برابر پیگیری نمایند (Singer, 1995: 17). فعالیت‌های ورزشی بخشی از سازوکارهای کنش فرهنگی جوامع محسوب می‌شود. همان گونه که سیاست‌گذاری فرهنگی در فضای جهانی شدن ماهیت شبکه‌ای، ارتباطی و جهانی دارد، حوزه ورزش نیز در فضای ارتباطات جامعه مدنی جهانی قرار می‌گیرد. بنابراین قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری ورزشی را باید بر اساس نشانه‌های مربوط به جامعه مدنی جهانی تبیین نمود. جامعه مدنی در کشورهای جهان سوم به مفهوم فرایندی محسوب می‌شود که روند جدیدی از سیاست قدرت براساس توازن، همکاری، مشارکت نهادی و فرایندهای معطوف به قانون‌گرایی ایجاد شود. هرگونه تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری ورزشی در محیط اجتماعی نیازمند توسعه شبکه‌های افقی و عمودی است. شبکه‌ها نوعی از سازمان هستند که وجه مشخصه‌شان الگوهای داوطلبانه، متقابل و افقی ارتباط و مبادله است. والتر پاول، نظریه‌پرداز سازمان‌ها، آنها را سومین شیوه سازمان‌دهی اقتصادی می‌خواند که تفاوت آشکاری با بازارها و سلسله‌مراتب موجود در نهادهای اقتصادی سازمان‌یافته دارند. شبکه‌های فرامرزی ماهیت سیال و تغییرپذیر دارند. ساختار این شبکه‌ها منعطف است.

گسترش شبکه‌های افقی و عمودی در نظام جهانی می‌تواند حوزه‌های فرهنگی، هنری، اجتماعی، ورزشی و ارتباطی را تحت تأثیر قرار دهد. شبکه‌های فرامرزی در حوزه‌های ورزشی و هنری عموماً ماهیت غیرسلسله‌مراتبی دارند. تحرک این شبکه‌ها از طریق توسعه شبکه‌های اجتماعی و هویت سازمان‌یافته انجام می‌شود. رویکرد، بینش و نگرش پاول درباره شبکه‌های اقتصادی برای شناخت شبکه‌های سیاسی فوق‌العاده الهام‌بخش است، زیرا این شبکه‌ها نیز حول موضوعاتی که اطلاعات نقشی کلیدی در آنها دارد و موضوعاتی که ارزش «کالا» در آن به راحتی قابل سنجش نیست شکل می‌گیرند. هم‌اکنون فدراسیون‌های ورزشی تبدیل به امپراتوری‌های بزرگ کنترل‌هنجاری و نهادی شدند. بسیاری از این فدراسیون‌ها تلاش دارند نشانه‌های اثربخشی در اقتصاد، فرهنگ و جامعه مدنی کشورها را در انحصار خود قرار دهند. «ژوستین روزنبرگ» مفهوم «امپراتوری جامعه مدنی» را به خوبی بازگو می‌کند. رویکرد حکمرانی جهانی را می‌توان انعکاس نگرش جهان‌میهنی لیبرال دانست. نظریه‌پردازان رویکرد حکمرانی جهانی بر این اعتقادند که ایجاد نظم نو جهانی مستلزم فرودستی تمامی دولت‌ها نسبت به نوعی اقتدار

جهانی فوق‌دولتی است. نظمی که مبتنی بر اقتدار جهان فرادست شکل می‌گیرد. بنابراین نظریه حکمرانی جهانی نیز در ماهیت و ذات خود دارای رویکرد انتقادی است.

۳-۴. مشارکت سازنده و تعادل کنش شهروندی در محیط ورزشی

مشارکت عمومی برای کشورهای انقلابی از جمله ایران که تلاش دارد تا نمونه جدیدی را در بین نظام‌های سیاسی معرفی نماید، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نشانه رابطه مردم و دولت را می‌توان در ارتباط با انتخابات و فرآیند مشارکت سیاسی مورد توجه قرار داد. در دوران‌هایی که شعاع اعتماد مثبت نسبت به دولت گسترده بوده است، الگوی رفتاری جامعه و حکومت نیز براساس جلوه‌هایی از انسجام، همبستگی، همکاری و مشارکت سازنده قرار داشته است.

مشارکت عمومی را می‌توان در قالب گفتمان‌های نهفته در ادبیات و رویکرد جمهوری اسلامی مورد توجه قرار داد. در این فرایند دو چهرگی گفتمانی در قالب‌های ادراکی و رفتار سیاسی ایران مشاهده می‌شود. به عبارت دیگر، می‌توان فرایندی را مورد ملاحظه قرار داد که از یک سو «گفتمان آرمان‌های اسلامی» و از سوی دیگر «گفتمان پاسداری از دولت ملی» در بطن و متن نشانگان سیاسی جامعه منعکس شده است. با توجه به چنین نشانه‌هایی ضرورت حفظ اعتماد عمومی برای جمهوری اسلامی ایران را می‌توان بخشی از رویکرد گفتمانی دانست.

برخی از نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی سیاسی بر این اعتقادند که فرایندهای ایجاد مشارکت عمومی از طریق اجتماعی شدن سیاست و رقابت سیاسی انجام می‌گیرد. به‌طور کلی جامعه‌شناسی سیاسی مشارکت عمومی را باید به‌عنوان تلاش سازمان‌یافته برای مطالعه هنجارهای اجتماعی دانست. جابه‌جایی نسل‌ها و تغییر در نقش گروه‌های اجتماعی، هنجارهای جدیدی را تولید می‌نماید. چنین هنجارهایی منجر به پیچیده‌شدن ساختار اجتماعی شده و مشکلات جدیدی را ایجاد خواهد کرد.

ارزیابی شاخص‌های اعتماد در جامعه ایران نشان می‌دهد که اعتماد و بی‌اعتمادی موضوعی فرهنگی بوده که در تاریخ سیاسی ایران بازتولید شده است. مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی را می‌توان در زمره عوامل بنیادین تأثیرگذار بر موضوع اعتماد دانست. هرگاه کشوری تلاش دارد تا زمینه‌های لازم برای اعتمادسازی را فراهم سازد، طبیعی است که

زیرساخت‌های اجتماعی و فرهنگی نقش محوری پیدا می‌کند. شخصیت نخبگان و احزاب سیاسی را می‌توان در زمره مؤلفه‌های دیگری دانست که در بازتولید اعتماد سیاسی و اجتماعی می‌تواند نقش تعیین‌کننده و تأثیرگذار ایفا نماید. به این ترتیب، فرهنگ سیاسی ایران نقش محوری در بازتولید نشانه‌های بی‌اعتمادی اجتماعی دارد. الگوی کنش نخبگان سیاسی و فقدان نهادهای پایدار اجتماعی، چنین فرایندی را تشدید نموده است.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

رابطه متقابل بین ورزش، سیاست، فرهنگ و جامعه از این جهت اهمیت دارد که می‌تواند زمینه‌های لازم برای عقلانیت اجتماعی، ثبات سیاسی و کنترل فضای عمومی را به وجود آورد. موضوعات ورزشی شکل خاصی از رقابت کم‌شدت بین نیروهای اجتماعی را به وجود می‌آورد. ذات ورزش ماهیت رقابتی و جوانمردانه داشته و از این جهت می‌تواند زمینه لازم برای انتقال هنجارهای ورزشی در حوزه فرهنگ، جامعه و سیاست را به وجود آورد. اندیشه کنش ورزشی در حوزه تفکر نظریه‌پردازان یونان باستان از جمله افلاطون مورد توجه و تأکید قرار داشته است. افلاطون در کتاب «جمهور» و در مانیفست خود برای حکمرانی به فضای مدینه فاضله اشاره دارد که مبتنی بر تعلیم و تربیت روح، جسم و سیاست است. هر یک از سه حوزه یادشده باید در عرصه کنش نخبگان کشوری مورد توجه قرار گیرد. به این ترتیب در اندیشه افلاطون ورزش و تقویت روح از این جهت اهمیت دارد که یکی از شاخص‌های بنیادین نخبگان خواهد بود.

نظریه‌پردازان جدید نیز رابطه بین ورزش و سیاست را از این جهت مهم و تعیین‌کننده می‌دانند که دو حوزه یادشده از طریق الگوهای کنش انسانی زمینه‌های ظهور عادت‌واره را به وجود می‌آورد. منطق ورزش و سیاست به لحاظ الگوی مبتنی بر کنشگری شهروندان، رقابت و تخلیه خشونت ماهیت به نسبت یکسانی دارد. نقش ورزش در حوزه سیاست جهان غرب ماهیت حرفه‌ای پیدا کرده و زمینه لازم برای سرمایه‌گذاری‌های فراگیر را به وجود آورده است.

کنترل شهروندان از طریق ورزش بخشی از سازوکارهای صنعت اوقات فراغت را به خود اختصاص داده است. ورزش می‌تواند زمینه تخلیه درونی شهروندان را به وجود آورد و به این ترتیب آنان تمایل کمتری به نقش‌یابی و مشارکت در حوزه سیاست نشان دهند. جهان غرب برای غیرسیاسی کردن شهروندان از سازوکارهای کنش ورزشی بهره گرفته و

آن را تبدیل به بخشی از صنعت اوقات فراغت نموده است.

نگرش حوزه سیاست به ورزش براساس رهیافت کارکردگرایی انجام می‌گیرد. ورزش از یک طرف زمینه تخلیه هیجان‌ها، تنش‌ها و انرژی‌های نهفته را به وجود می‌آورد. از سوی دیگر می‌تواند در جامعه‌پذیری شهروندان تأثیرگذار باشد. چالمرز جانسون به این موضوع اشاره دارد که سیاست می‌تواند از طریق ورزش متعادل شود، چنانکه ورزش از طریق سیاست ماهیت عقلانی پیدا می‌کند. رابطه ورزش و سیاست با حوزه فراغت اجتماعی در نگرش جانسون بخشی از جامعه‌پذیری اجتماعی را شکل داده که منجر به ثبات و تعادل سیاسی می‌شود.

می‌توان به این موضوع توجه داشت که ورزش صرفاً ماجرای ساده محسوب نمی‌شود. ورزش می‌تواند بخشی از هویت اجتماعی باشد و هویت‌های چندپارچه اجتماعی را کنترل نماید. رابطه ورزش و سیاست را می‌توان براساس دو موضوع ارتقای روح همبستگی ملی و افزایش مشارکت سیاسی تبیین کرد. مشارکت سیاسی زمینه رقابت و تخلیه انرژی را به وجود می‌آورد. تحکیم ارزش‌های اجتماعی از این جهت در فرایند ورزش شکل می‌گیرد که نقش مهمی در قالب‌های کنش رقابتی ورزشی خواهد داشت.

پنج حلقه بازی‌های المپیک نماد سمبلیک همبستگی پنج قاره تلقی می‌شود. ورزش المپیک نخست ماهیت قاره‌ای دارد، دیگر آنکه ماهیت مسالمت‌آمیز خواهد داشت، و سوم، کسی که از این فضا خارج شود، قادر نخواهد بود تعادل اجتماعی و ساختاری را به وجود آورد. سازماندهی تیم‌های ورزشی و فعالیت آنان در هر حوزه اجتماعی و شهروندی زمینه لازم برای شکل‌گیری «هویت اجتماعی»، «تعاون»، «قانون‌پذیری» و «همبستگی ملی» را فراهم می‌آورد. علت اصلی چنین وضعیتی را می‌توان احساس رقابت و تعلق به گروه و تعمیم آن به عرصه ملی دانست. همان‌گونه که مدرسه نقش مؤثری در جامعه‌پذیری شهروندان دارد، ورزش نیز از اهمیت ویژه‌ای در ایجاد قواعد فرهنگی، رفتاری و راهبردی برخوردار است. ورزش می‌تواند در چارچوب خرده‌فرهنگ‌های درهم‌تنیده زمینه شکل‌گیری نیروهای همبسته اجتماعی، سازمانی، ملی و هویتی را به وجود آورد. تخلیه انرژی‌های نهفته از طریق سازوکارهای ورزشی حاصل می‌شود.

رسانه‌های ورزشی از این جهت اهمیت دارند که از قابلیت لازم برای تجاری شدن و اجتماعی شدن ورزش برخوردارند. رفتار گروهی در فضای کنش ورزشی می‌تواند از یک

سو تعادل و از سوی دیگر رقابت معطوف به هدف را به وجود آورد. تجاری شدن ورزش از این جهت اهمیت دارد که نهادهای بین‌المللی در چارچوب نظام سرمایه‌داری می‌تواند به کنترل فضای اجتماعی مبادرت کنند. کنترل محیط اجتماعی یکی از ابعاد بنیادین کنش سیاسی محسوب می‌شود. بنابراین رقابت در حوزه ورزشی با سیاست و اقتصاد پیوند یافته و می‌تواند منافع گروه‌های ذی‌نفوذ در حوزه سیاست و اقتصاد را به وجود آورد.

بی‌تردید امروز ورزش به یک پدیده جهانی تبدیل شده است. جهانی شدن، ورزش، اقتصاد و سیاست نشانه‌های درهم‌تنیده فضای موجود نظام بین‌الملل است که تحت‌تأثیر جامعه شبکه‌ای قرار گرفته و زمینه ارتباط و درهم‌تنیدگی بیشتر شهروندان با یکدیگر را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. جهانی شدن از قابلیت لازم برای ارتقای سطح کیفی و متنوع‌سازی حوزه ورزش برخوردار است. چنین فرایندی، عرصه کنش بازیگران را از حوزه اخلاق و روابط اجتماعی سنتی خارج کرده و شکل جدیدی از معادله قدرت را براساس قواعد یکسان و رقابت‌های فراگیر به وجود آورده است. صنعت ورزش به میزان ۵/۲ درصد تجارت جهانی را به خود اختصاص داده و این امر به گونه تصاعدی در حال افزایش است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- برزگر، ابراهیم (۱۳۹۱)، نظریه‌های بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- بوزان، باری (۱۳۷۹)، مشکل امنیت ملی در جهان سوم؛ دولت‌ها، مردم و هراس، امنیت ملی در جهان سوم، ویراستاری آزر و مون، ترجمه: گروه کارشناسی پژوهشکده راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیمن، ویلیام (۱۳۸۱)، زبان، منزلت و قدرت در ایران، ترجمه رضا ذوقدار مقدم، تهران: نشر نی.
- غفاری، غلامرضا و رضا امیدی، (۱۳۹۰)، شاخص‌های توسعه اجتماعی؛ کیفیت زندگی، تهران: انتشارات تیراژه.
- کمالی، مسعود (۱۳۸۱)، جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر، ترجمه کمال پولادی، تهران: انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- لومان، نیکلاس (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مشایخی، مهرداد و سمیح فارسون (۱۳۷۹)، فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، ترجمه معصومه خالقی، تهران: انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- مصطفی‌نژاد، عباس (۱۳۹۲)، سیاست‌گذاری ساختار قدرت در ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مصطفی‌نژاد، عباس (۱۳۸۸)، فرهنگ سیاسی ایران، تهران: نشر فرهنگ صبا.

ب) منابع لاتین

- Ajami, F. (1988-89), Iran: the impossible revolution, **Foreign Affairs** 67, vol. 2, Winter.
- Akhavi, S. (1987), Elite factionalism in the Islamic Republic of Iran, **The Middle East Journal** 41, No. 2, Spring.
- Behrooz, J. (1989), **Imam Khomeini's predictions on post-Khomeini Iran**, The Echo of Iran September.
- Farr, James, Jacob Hacker, and Nicole Kazee (2006), The Policy Scientist of Democracy: The Discipline of Harold D. Lasswell, **American Political Science Review**, Vol. 100, PP. 579-587.
- Fehr, Ernst, and Urs Fischbacher (2004), Third-Party Punishment and Social Norms, **Evolution and Human Behavior**, Vol. 25, PP. 63-87.
- Fehr, Ernst, Urs Fischbacher, and Elena Tougareva (2002), Do High Stakes Competition Undermine Fairness? Evidence from Russia, **Institute for Empirical Research in Economics**, University of Zurich: Working Paper, No. 120.
- Fessler, Daniel T (2001), Emotions and Cost-Benefit Assessment: The Role of

Shame and Self-Esteem in Risk Taking, In **Bounded Rationality: The Adaptive Toolbox**, ed. Gerd Gigerenzer and Reinhard Selton, PP. 191-214, Cambridge, MA: MIT Press.

Field, Alexander, J (2004), Altruistically Inclined? The Behavioral Sciences, **Evolutionary Theory, and the Origins of Reciprocity**, Ann Arbor, MI: The University of Michigan Press.

Fischer, Frank (2003), **Reframing Public Policy: Discursive Politics and Deliberative Practices**, New York: Oxford University Press.

General Accounting Office (GAO) (2001), **School Vouchers: Publicly Funded Programs in Cleveland and Milwaukee**, Washington, DC: USGAO.

Gilpin, Robert (2001), **Global Political Economy: Understanding the International Economic Order**, Princeton: Princeton University Press.

Sykes, Percy, (1963), **A History of Persia**, London: McMillan Press .